

سبک شناسی تاریخ بلعمی

علی محمدی آسیابادی*، سید کاظم موسوی** و طیبه صابری***

چکیده

سبک‌شناسی آثار گذشتگان موجب به دست آوردن درک بهتری از آن آثار و زبان به‌کاررفته در آن خواهد شد. تاریخ بلعمی یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌ها به زبان دری است که تا امروز از دستبرد حوادث مصون مانده است. این کتاب بیشتر در زمینه استفاده‌های تاریخی کانون توجه بوده است. از این رو، در این مقاله، واکاوی زبان نویسنده هدف اصلی قرار گرفته و بدین منظور، ابتدا به سبک دوره و سپس به سبک بلعمی پرداخته شده است. نتیجه این کار نشان می‌دهد که نویسنده حتی‌الامکان سعی در بهره‌گیری از واژگان فارسی داشته و در ترجمه تا جایی که توانسته تلاش کرده تا ترجمه او تحت تأثیر نحو عربی قرار نگیرد و معیارهای زیبایی نثر در آن روزگار را نیز به‌خوبی رعایت کرده است. همچنین این اثر پژوهشی می‌تواند مقدمه‌ای برای سبک‌شناسی نخستین کتاب‌های مثنوی کهن باشد.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، بلعمی، واژه

مقدمه

۱. پیشینه تحقیق

کتاب عظیم تاریخ بلعمی یکی از قدیمی‌ترین کتاب‌های دوره اسلامی است که از زبان عربی ترجمه گردیده و به دست ما رسیده است. در کتاب *مجموع التواریخ والتقصص* آمده است: «کتاب تواریخ محمد بن جریر الطبری رحمه الله علیه که از تازی به پارسی کرده است، ابوعلی محمد بن محمد الوزیر البلعمی به فرمان امیر منصور ابن نوح السامانی که بر زبان ابی الحسن الفایق‌الخاصه پیغام داد در سنه اثنی و خمسين و ثلاث مائه» (بی نام، ۱۳۱۸: ۳۷). از روی این سند معلوم می‌شود که در سال ۳۵۲ ترجمه این کتاب به زبان فارسی آغاز شده است.

این کتاب یک دوره عمومی تاریخ جهان از ابتدای آفرینش تا زمان حمله اعراب به ایران شامل داستان‌های زندگی پیامبران و نیز پادشاهان ایران است.

asiabadi97@yahoo.com

mousavikazem@yahoo.com

saberi_tb@yahoo.com

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران (مسئول مکاتبات)

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۳۰

همچنان که گفته شد، امیر منصور بن نوح سامانی به وزیر خود بلعمی دستور ترجمه کتاب *تاریخ الامم و الملوک الطبری* را داد. اما وی در طول کار ترجمه، در موارد متعددی اصل کتاب را خلاصه و از منابع مختلف دیگری نیز استفاده کرد و مطالبی را نیز از ترجمه خود حذف نمود (ر.ک: صفا، ۱۳۸۶: ۱۴۴؛ شمیسا، ۱۳۸۶: ۳) در واقع او تنها با اقتباس از کتاب محمدبن جریر طبری و پی‌گیری روش کار او بنیاد کتاب *سترگ تاریخ بلعمی* را نهاد.

نویسنده این کتاب ابوعلی محمدبن عبدالله بلعمی وزیر سامانی و پسرش احمد و پسر احمد نصر بوده است. علت شهرت او به بلعمی انتساب او و نیکان او به بلعمان از قراء مرو است و بعضی علت شهرت او را بدین نام، انتساب نیکان او به بلعم از بلاد روم دانسته‌اند. ابوعلی محمد چندی وزیر ابوالفوارس عبدالملک بن نوح (۳۴۳-۳۵۰) و مدتی نیز وزیر ابوصالح منصور بن نوح (۳۵۰-۳۶۶) بود و در سال ۳۶۳ هجری نیز درگذشت (ر.ک: صفا، ۱۳۸۶: ۱۴۴؛ خانلری، ۱۳۴۸: ۹۱).

در این مقاله سعی شده است تا کتاب *تاریخ بلعمی* از نظر سبک نثر مورد بررسی قرار گیرد. تا کنون مقاله یا پایان‌نامه خاصی به طور اختصاصی به سبک‌شناسی این کتاب نپرداخته است و تنها در چند کتاب، به طور اجمالی به سبک *تاریخ بلعمی* به عنوان یکی از نخستین کتاب‌های فارسی دری اشاره شده است. مانند *سبک‌شناسی محمد تقی بهار و سبک‌شناسی سیروس شمیسا*.

۲. مشکلات سبک‌شناسی تاریخ بلعمی

چنان نیست که بتوانیم سبک نویسنده را از لابه‌لای سطور این کتاب دریابیم؛ زیرا کتابی که اکنون به دست ما رسیده، حاصل دسترنج نساخانی است که این اثر را دستنویسی کرده و به نساخان دیگر سپرده‌اند و هر جا واژه یا عبارتی را نفهمیده‌اند، واژه یا عبارتی دیگر را جایگزین آن کرده‌اند، یا حتی اگر جایی سبک نویسنده را نپسندیده یا به نظرشان کهنه آمده، تغییر داده‌اند و آن را به سبک و سیاق روز نزدیک نموده‌اند؛ به طوری که مصحح آن استاد محمدتقی بهار در مقدمه کتاب توضیح می‌دهد که از میان یازده نسخه‌ای که برای مقابله از آنها استفاده می‌کرده است، حتی دو تای آنها به یکدیگر شبیه نیست و اگر کسی این نسخه‌ها را بیابد و آنها را با یکدیگر مقایسه و مقابله کند، تصور خواهد کرد این کتاب‌ها را چند نفر و در فاصله قرن‌های مختلف نوشته‌اند (ر.ک: بلعمی، ۱۳۸۵: هفت و هشت) از مقایسه نسخه‌ها اختلافاتی را که این نسخه‌ها به مرور پیدا کرده‌اند می‌توان یافت.

۱-۲. بعضی از اختلافات این نسخه‌ها به مرور زمان

الف) به مرور زمان واژگان کهنه کنار گذاشته شده‌اند؛ مثال‌ها:
- متأخران «ایدون» و «ایدر» را به «چنین» و «اینجا» بدل کرده‌اند.

نسخه با: ایدون نسخه‌های مش و ده: چنین (همان: ۷۶۹)

نسخه با: ایدر باشیید نسخه مش: آنجا باشیید (همان: ۸۱۸)

- متأخران به مرور به جای «اندر»، «در» را به کار برده‌اند:

نسخه با: بمرواندر نسخه مش: درمرو (همان: ۸۳۰)

ب) یکی از ویژگی‌های نثر متقدمان این است که از به کار بردن واژگان بیگانه خودداری می‌کرده‌اند، مگر آنکه واژه تازی هم معنی آن کوتاه‌تر و مأنوس‌تر بوده باشد. اما به مرور زمان در نسخه‌ها واژگان تازی بیشتری دیده می‌شود؛ مثال‌ها:

نسخه‌های باوده: معنی را بترجمه بگردانید نسخه مش: معنی را تغییر داد (همان: ۷۷۳)

نسخه با: بسیچ، نسخه مش: بساز نسخه ده: مهیا باش (همان: ۷۸۰)

ج) حذف یا اضافه کردن ب:

- اضافه کردن ب در فعل مضارع:

نسخه با: ترسند نسخه ده و مش: بترسند (همان: ۸۰۸)

- «به» ظرفیت که در نثر متقدمان رایج بود، کم کم به «در» مبدل شد.

نسخه با: بدین حرب نسخه مش و ده: درین جنگ (همان: ۷۸۴)

(د) حذف «ب» مضارع از فعل ماضی:

نسخه با: بگماشت نسخه مش: گماشت (همان: ۷۹۳)

(ه) حذف همزه بعضی از واژگان

نسخه با: اسپهبدی نسخه ده و مش: سپهبدی (همان: ۷۹۳)

۲-۲. سبک دوره

متأسفانه ما از کتب نگارش شده قبل از این کتاب اطلاعی در درست نداریم تا با مقایسه با آن میزان تأثیرپذیری یا تقلید نویسنده را از آن کتاب‌ها دریابیم. هر چند به نظر نمی‌رسد این نخستین کتاب نگاشته شده به زبان فارسی دری باشد؛ زیرا در آن موقع مردم خراسان و ماوراءالنهر همه فارسی‌زبان و فرهنگ‌دوست و با سابقه علمی و تاریخی کهن بوده‌اند. حتی اگر این گونه در نظر بگیریم که آنها کتاب علمی و تاریخی نداشته‌اند، نمی‌توانیم بپذیریم که نیازی به کتاب در زمینه فقه اسلامی نداشته‌اند. از سوی دیگر کتابی مانند تاریخ بلعمی که نثر آن در نهایت پختگی و سلامت و استحکام است، باید سابقه‌ای در زبان دری داشته باشد؛ وگرنه ممکن نیست مردمی که تا چند قرن پیش به زبان فارسی میانه سخن می‌گفته‌اند و پس از آن با تحول عظیمی در زبان خود مواجه شده‌اند، بتوانند بدون داشتن پیش‌زمینه، چنین شاهکاری را با این ویژگی‌ها خلق کنند (ر.ک: بهار، ۱۳۷۰: ۲۸۵).

اما خوشبختانه کتاب‌هایی معاصر با تاریخ بلعمی به دست ما رسیده‌اند که می‌توان تا حدودی با مقایسه آنها با هم سبک نثر آن زمان را فهمید.

این کتاب‌ها به شرح زیرند:

(الف) مقدمه شاهنامه منثور ابومنصوری

این شاهنامه که به فرمان وزیر ابومنصور بن عبدالرزاق (متوفی ۳۵۰ قمری) سپهسالار خراسان در زمان سامانیان جمع‌آوری و دانشمندان و دهقانان را فراهم آورد تا به سرپرستی ابومنصورالمعمری خدای‌نامه را که کتابی به زبان پهلوی در تاریخ داستانی و حماسه ملی و حوادث تاریخی شاهان ایران بود، ترجمه کنند و آن را با موادی از منابع ایران بسط دادند (آیتی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۸۵) در سال ۳۴۶ تألیف شد. این کتاب منبع اصلی شاهنامه فردوسی بوده که متأسفانه از بین رفته و تنها مقدمه آن باقی مانده است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۲).

نمونه‌ای از این اثر:

«و خواندن این نامه دانستن کارهای شاهانست و بخش کردن گروهی از ورزیدن کار این جهان. و سود این نامه هر کسی را هست و رامش جهانست و انده گسارنده گنانست و چاره درماندگانست و این نامه و کار شاهان از بهر دو چیز خوانند یکی از بهر کارکرد و رفتار و آیین شاهان تا بدانند و در کدخدایی با هر کس بتوانند ساختن و دیگر که اندرود استانه‌است که هم بگوش و هم بدیدن خوش آید کاندرو چیزهای نیکو و با دانش هست» (رضازاده ملک، ۱۳۱۹: ۱۲).

(ب) ترجمه تفسیر طبری

این کتاب ترجمه کتاب جامع‌البیان فی تفسیر القرآن (معروف به تفسیر کبیر) است. اصل آن را محمدبن جریر طبری (متوفی به سال ۳۱۰) به زبان عربی نوشته است و گروهی از فقیهان خراسان و ماوراءالنهر آن را به فارسی دری برگردانده‌اند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۴) در این کتاب مترجمان کوشیده‌اند تا بسیاری از واژگان قرآن را به زبان فارسی برگردانند. از جمله:

آخرین (=بازپسینان) (سوره ۵۶، آیه ۴۹)

جهاد (= با کوشیدن) (سوره ۹، آیه ۲۴)

منتظرین (=چشم‌دارندگان) (سوره ۱۰ و آیه ۱۰۲)

انتقام (=کینه آهختن) (سوره ۱۴ و آیه ۴۷)

علیم (=همه‌دان) (سوره ۸ و آیه ۷۱)

صابرون (=ورجاییستادگان) (سوره ۸ و آیه ۶۵) (ر.ک: عربی، ۱۳۷۳)

ج) هدایه‌المتعلمین فی الطب

نویسنده این کتاب بوبکر اخوینی پزشکی معروف بوده است که به خاطر توجه به امراض روانی و تلاش برای علاج آن به «پزشک دیوانگان» شهرت یافته بود است. وی که شاگرد زکریای رازی بود این کتاب را برای پسرش در نیمه دوم قرن چهارم

نوشته است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۶)

د) حدودالعالم من المشرق الی المغرب

کتابی است در زمینه جغرافیا و به دست نویسنده‌ای نامعلوم و به نام امیر ابوالحارث محمدبن احمد از امرای آل فریغون نوشته شده است.

و اینک نمونه‌ای از نثر این کتاب:

«آغاز کردیم این کتاب را اندر صفت زمین در سال سیصد و هفتاد و دو از هجرت پیغمبر صلوات علیه و پیدا کردیم اندر وی صفت زمین و نهاد وی و مقدار آبادی و ویرانی وی، و پیدا کردیم همه ناحیتهای زمین و پادشاهی‌های وی آنچه معروفست...» (بهار،

۱۳۷۰: ۱۸)

ه) تفسیر پاک

تفسیری از قرآن است که اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم نوشته شده است.

و) نورالعلم

این کتاب به ابوالحسن خرقانی، صوفی معروف قرن چهارم، منسوب است که یکی از شاگردانش آن را از روی سخنان شیخ نوشته است.

ز) الابنیه عن حقائق الادویه

کتابی است در داروشناسی از ابومنصور موفق بن علی هروی، مربوط به نیمه اول قرن پنجم. از این کتاب به نام *روضه‌الانوار* و *منفعه‌الناس* نیز نام برده‌اند (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۹۱) و اینک نمونه‌ای از نثر آن:

من کتاب‌های حکیمان پیشین و عالمان طبیبان محدث همه بجستم و هر چه گفته بودند به تأمل نگه کردم اندر ادویه و اغذیه. پس چون بدیدم هر کس راهی گرفته بود تا قدر غرض خویش، بعضی ازیشان فصلهایی بیرون کرده بودند موجز و بعضی نهف و بعضی شرح تمام نکرده بودند. من خواستم که کتابی بنا کنم و هر چه شناسند اندرو یاد کنم به شرحی تمام و به وجهی نیکو» (موفق هروی، ۱۳۸۹: ۱۲).

ح) تفسیر کمبریج

تفسیری از قرآن متعلق به قرن چهارم هجری است و به این خاطر که نسخه آن در کتابخانه دانشگاه کمبریج نگهداری می‌شده است، به این نام معروف است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۶ و ۷).

آنچه از تورتق این کتب به نظر می‌رسد این است که سبک این دوره هنوز نزدیک به سبک کتاب‌های نوشته‌شده به زبان فارسی میانه است. باید توجه داشت در این دوره هنوز کتاب‌هایی به زبان فارسی میانه نوشته می‌شده است. ویژگی‌های مشترکی بین این کتاب‌ها هست؛ از جمله اینکه نثر این کتاب‌ها ساده و نزدیک به زبان گفتار است، واژگان تازی کمی دیده می‌شود و اغلب این

واژگان کوتاه‌تر و ساده‌تر از مترادف فارسی آنهاست. استفاده از صنایع بدیعی و بیانی مرسوم نیست تنها گاهی در ابتدای بعضی از این کتاب‌ها سجع دیده می‌شود. جملات کوتاه‌اند و ایجاز دارند. تکرار واژگان و به‌ویژه فعل‌ها بسیار رایج است و نه تنها ایرادی ندارد، بلکه به نوعی زیبایی محسوب می‌شود. واژگان کهنه و قدیمی به‌وفور در این کتاب‌ها یافت می‌شوند. از نظر فکری نیز توصیفات بیشتر مربوط به بیرون است تا به درون و نگاه‌ها بیشتر آفاقی‌اند تا انفسی.

۳- سبک‌شناسی تاریخ بلعمی

سبک‌شناسی بررسی شیوه‌های بیان و دلیل انتخاب یک روش از میان روش‌های ممکن دیگر است. در یک تعریف، سبک‌شناسی را «مطالعه هر نوع کاربرد زبان که از نظر موقعیت تمایزدهنده می‌باشد» (چگنی، ۱۳۸۲: ۴۳۱) دانسته‌اند. به عبارت دیگر، «مطالعه کاربرد زیبایی‌شناختی زبان در تمام قلمروهای زبانی را سبک‌شناسی می‌گویند» (همان: ۴۳۱) در سبک‌شناسی زبانی بیشتر به علل بررسی انتخاب یک گزینه از میان چند گزینه پرداخته می‌شود. در فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی در مورد پیوند سبک و زبان آمده است: «سبک‌شناسان معتقدند که این مسئله که یک نویسنده از ماده اولیه موجود که شامل دستور زبان، ساختمان‌بندی‌های گوناگون جمله‌ها، لغات موجود در زبان و غیره می‌شود، انتخاب‌های خاصی کرده است و سبک خاصی را به وجود آورده است، بسیار حایز اهمیت است و مطالعه این انتخاب‌ها و نقشی که آنها می‌توانند در ساختن معنی داشته باشند، کمک زیادی به تحلیلگران در دستیابی به تحلیل دقیق‌تری از متن می‌کند» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۱۹).

۳-۱- سبک‌شناسی زبانی

نگارش تاریخ بلعمی مربوط به دوره اول نثر فارسی دری است. در این زمان که دوره طاهریان و ساسانیان را دربرمی‌گیرد، نویسندگان به سبک مرسل نوشته‌اند. مرسل اسم مفعول از ارسال به معنی رهاشده و آزاد است. این واژه معادل pros در لاتینی به معنی مستقیم و آزاد است. به این سبک نوشتار، سبک خراسانی نیز می‌گویند؛ چراکه نخستین نویسندگان آن در خراسان بزرگ می‌زیسته‌اند. همچنین نثر بلعمی نیز نامیده شده است؛ زیرا بلعمی جزو شاخص‌ترین نویسندگان این سبک است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۶: ۱).

درست است که این کتاب ترجمه‌ای از زبان عربی است، متن ترجمه‌شده خواه ناخواه از متن زبان عربی تأثیر می‌پذیرد، اما کوشش بلعمی بر آن بوده است تا بتواند هرچه بهتر واژگان را به زبان فارسی برگرداند و اسلوب نوشتار فارسی را حفظ کند. به همین خاطر، این کتاب با وجود کهنگی و قدمت آن از بسیاری از کتاب‌هایی که در قرون بعدی نوشته شده روانتر و آسان‌یاب‌تر است.

مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی این کتاب را می‌توان چنین برشمرد:

۳-۱-۱- ایجاز: چنانکه گفته شد این شیوه را دیگر نویسندگان این دوره نیز داشته‌اند:

«جبرئیل علیه‌السلام وی را بیاموخت که از آن آهن چیزی کن که تا کشت کند و بروید و برآید و سبز گردد. و بدر و آس کن و پس پاک کن و خمیر کن و بپز و بخور» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۵۶)

۳-۱-۲- تکرار

الف: تکرار فعل

«گروهی گفتند این ملک از رومیان بود و قیصر روم بود و پنجاه و شش سال ملک بود» (همان: ۵۳۲)

«گفت یا ابراهیم آن خواب که دیدی راست کردی و نذر را وفا کردی» (همان: ۱۶۵)

ب: تکرار اسم

«کوهی را فرمان داد تا بر جای خانه نشست تا آب عذاب بر جای خانه نیاید» (همان: ۵۸)

ج: تکرار حرف

«از بهر آنکه او بروزگار پدرش لشکر بزمین مغرب کشید و بآنجا رسید که کس آنجا نرسیده بود» (همان: ۲۴۷)

«مقر آمد که اندرو چه هنر است و اندرو چه منفعت» (همان: ۲۶۵)

۳-۱-۳- کوتاهی جملات:

«سال برآمد و اندوه آن زن کم نشد و از گریستن نیاسود سلیمان را دل تنگ شد و ندانست چه کند» (همان: ۴۰۷)

۳-۱-۴- آوردن مصدرها به شیوه خاص:

الف: به کار بردن مصدر کامل به جای مصدر مرخم:

«گفتند ما این نتوانیم کردن» (همان: ۳۱۲)

«ندانستند که چه خواهد بودن» (همان: ۶۰۵)

ب: به کار بردن مصدرهای جعلی: این مصدرها در زبان پهلوی ساخته شده‌اند و افعال آن نیز استفاده می‌شده‌اند.

«این کار جانست و بجان طاق و جفت نتوان بازیدن» (همان: ۵۶۱)

۳-۱-۵- آوردن افعال به شیوه خاص

الف: به کار بردن افعال با پیشوندهای قدیمی؛ مثال‌ها:

فرا: «دست به تخت او فرابردم» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۱۱۴)

فرو: «هفتصد سال عمر وی بود، عاقبه‌الامر فروگذشت» (همان: ۸۶)

فراز: «تا آن مردمان که تقدیر ایزد تعالی فراز نپذیرند بدانند که دروغ گفتند» (همان: ۲۰)

باز: «ذوالقرنین نیز چاه از دست آن مردمان بیرون کرد و باز هم ابراهیم داد» (همان: ۳۲۵)

در: «چون آنجا رسید درافتاد و بیت‌المقدس را ویران کرد» (همان: ۴۷۲)

ب: آوردن صیغه‌های انشایی به شیوه خاص برای جملات شرطی و استمراری

«اگر ما دزد بودمانی، آن درم‌ها که اندر جوال ما بودی باز نیاوردمانی» (همان: ۲۱۴)

«اگر ترا چنین کتابی است، ما بتو بگرویدمانی هم چنان که قوم موسی بموسی گرویدند» (همان: ۴۹۴)

«ملک گفت اگر ایشان بگرفتمانی بکشتمانی» (همان: ۵۸۷)

«همه را درم و سلاح دادتی تا برفتندی و جنگ کردندی» (همان: ۸۰۱)

بیشتر در نثر فارسی این ضمیر را در متکلم مع‌الغیر و دوم شخص با یای مجهول ترکیب می‌کرده‌اند.

ج: استفاده از فعل لازم در معنی متعدی

«اندر سیاست نه روا باشد که شما را زنده مانم و دست باز دارم» (همان: ۴۹۱)

«آنگاه که بخت نصر آن مزگت ویران کرده بود، توریت برگرفته بود و سوخته» (همان: ۴۵۷)

د: ایجاد فاصله بین «نه» نفی و فعل

«اندر سیاست نه روا باشد که شما را زنده مانم» (همان: ۴۹۱)

به نظر می‌رسد این فاصله انداختن به دلیل تأکید بیشتر باشد؛ مثال:

«عیسی را بر آن چوب بر دار نکردند که عیسی را نه بر دار کردند و خدای عیسی را بر آسمان برد»

ه: حذف یا اضافه کردن «ب» از یا به افعال:

۱: استفاده از «ب» تأکید بر سر فعل ماضی:

«از آنجا بشهری شد نام وی ارزیر و آن را نیز بگرفت و ملک آن را بکشت و آن همه پادشاهی‌ها بگرفت» (همان: ۶۱۲)

۲: حذف «ب» از افعال امر:

«آن اسب عصار را بخواه و برنشین و تازیانه زن و در میان سپاه بیرون شو» (همان: ۴۴۳)

۳: به کار بردن «ب» به جای «می»

«اکنون قصه زردشت بگویم و باز قصه بهمن شوم» (همان: ۴۶۱)

۴: به کار بردن افعال استمراری

به کار بردن افعال استمراری بدون «می»

«زینهار از خدای ترسم» (همان: ۱۹۴)

به کار بردن افعال استمراری با «همی»

«سرهنگان بدش همی گفتند و او را همی ترسانیدند» (همان: ۴۲۰)

در این مورد در قسمت «ی» استمراری توضیح کافی داده خواهد شد.

۵- به کار بردن فعل «بوده بود»

«کعب‌الاحبار جهود بوده بود» (همان: ۳۰)

۶- استفاده از «الف» در افعال:

الف دعا: «در قدیم مضارع الفی گاهی معنی دعا می‌داده است. به‌خصوص وقتی که با «مه» منفی می‌شده است. مانند منشیدا و مینیدا.

ولی دعا علاوه بر این در قدیم خود صیغه‌ای خاص نیز داشته است. اول شخص و سوم شخص مفرد دعایی با میانوند «ا» ساخته می‌شده است. مانند: نشیناد، مماناد، مرواد مبیناد و مبینام که امروز جز در باد و بادا و مبادا دیده نمی‌شود (فرشیدورد، ۱۳۵۲: ۳۱۰)

«اگر خبر خیر است خجسته مانیا و فال خجسته ماناد از تو در فرزندان آدم تا جهان باشد. و اگر بد است شوم باشیا و فال شوم ماناد از تو تا جهان باشد» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۷۷)

الفی نیز بوده است که در موارد خاص به آخر افعال می‌افزوده‌اند و ظاهراً از مختصات پهلوی شمال و شمال شرقی زبان خراسان بوده است و در کتب پهلوی تنها در کتاب درخت آسوریک این الف دیده شد. این الف در صیغه دوم شخص مفرد امر حاضر درمی‌آید و معنای آن را دگرگون می‌سازد؛ مانند: «گویا» و «آیا» و «بینا» و «مانا» و «هلا» و «گفتا» که به خلاف قیاس بر سوم شخص مفرد ماضی الحاق گردیده است» (بهار، ۱۳۷۰: ۳۴۴)

«فرعون گفتا: گر جز من خدای پرستی ترا بزنداد کنم» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۴۵۸)

۷- استفاده از «ی» در افعال:

استفاده از «ی» استمراری: «این «ی» به جای «می» یا «همی» به آخر افعال مضارع ساده می‌پیوندد و بر استمرار دلالت می‌کند و چون از شش صیغه ماضی به دو صیغه مفرد مخاطب و جمع مخاطب ملحق نمی‌شود، آن را ماضی استمراری ناقص هم نامیده‌اند (دهخدا، ذیل ی).

«خلق بدو بخندیدندی و فسوس کردندی» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۹۲)

استفاده از «ی» شرطی:

«اگر عشیرت و خویشان تو چنین بسیار نیستندی ما ترا بسنگ بکشتمی» (همان: ۲۳۴)

«هر کسی که چنان همی کرد ناسور بر اندامهاش همی افتیدی» (همان: ۳۷۷)

استفاده از «ی» بیان خواب و رویا «این یاء را متقدمان در نقل و شرح رویا به آخر افعال ملحق می‌کردند. نخستین بار مرحوم دهخدا بدین نکته توجه کرد و آن را یاء نقل رویا نامید» (دهخدا، ذیل ی).

«پس همان شب موکلان بخواب دیدند که از آسمان کسی فرود آمدی ایشان را گفתי دست ازین بنده باز دارید» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۳۵۳)

استفاده از افعال نیشابوری، افعال نیشابوری مثل «کردستی» و «رفتستند» با یای مجهول به کار برده می‌شود (بهار، ۱۳۷۰: ۵۸) بلکه صدسالست تا تو ایدر ماندستی» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۴۵۷)

۳-۱-۶- به کار بردن واژگان به صورت قدیمی آنها:

«ایدون [=چنین] گفتند که آن الواح از زر بود... و گروهی ایدون گفتند: که نه نوح بود که از یاقوت و زمرد بود» (همان: ۳۰۸)
«همانگه خبر بفرعون فرستاد که تابوتی یافتیم با آب اندر [=در] شاید بودن که اندر آنجا خواسته است. بیاید و سرش بگشاید. فرعون به سرای زنان اندر آمد» (همان: ۲۵۴)

«چیزی گفתי که بر خلق دشخوار [=دشوار] بود و بر خدای آسان» (همان: ۶۰۵)

۳-۱-۷- استفاده از واژگان قدیمی که امروزه کاربردی ندارند یا به معنای دیگری به کار برده می‌شود که آن هم وجهی از متروک شدن است.

الف: نمونه‌هایی از واژگان متروک

آهختن و آختن: «آن روز داود نگاه کرد فرشتگان را دید، شمشیرها آهخته را خلق همی‌کشتند» (همان: ۳۹۲)

ب: نمونه‌هایی از واژگان با معنی متروک

کاردار: «همه کارداران پدر را بر جای بداشت» (همان: ۶۲۸)

معنی واژه در تاریخ بلعمی، «وزیر پادشاه را گویند، وزیر، عامل، والی، حاکم» (دهخدا، ذیل واژه کاردار) معنی امروزی واژه: اصطلاحی سیاسی است به معنی: «مأمور سیاسی که در غیاب وزیرمختار یا سفیر کبیر موقتاً نمایندگی دولت خود را نزد دولت دیگری عهده دار می‌شود» (معین، ذیل واژه کاردار)

فرهنگ: «به ارسطاطاليس حکیم سپرده که هنوز خرد بود تا او را فرهنگ آموزد و حکمت» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۵۰۶)

معنی واژه در تاریخ بلعمی: «آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌ها» (دهخدا، ذیل واژه فرهنگ)

معنی امروزی فرهنگ: «فرهنگ فراگیرنده هر آن چیزی است که از راه آموزش به گسترده‌ترین معنای کلمه از راه جمع به فرد انسانی می‌رسد. از آداب رفتار و هنجارها و ارزش‌ها گرفته تا باورهای دینی و دانش علمی و فنون و هرآنچه از نظر مادی و معنوی در ساختار زندگی انسانی حضور و کارکرد دارد» (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۳۳)

۳-۱-۸- استعمال «تر» تفضیلی به شیوه خاص:

الف: استعمال «تر» صفت تفضیلی در معنی «ترین» صفت عالی:

«خوشتر آبی بود از آب‌ها که بر زمین است» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۲۲۸)

ب: به کار بردن «دوست‌تر داشتن» به جای «بیشتر دوست داشتن».

«پدر ایشان را دوست‌تر دارد» (همان: ۱۸۸)

۳-۱-۹- ابتکاراتی در ترجمه:

الف: برای ترجمه «شیء» به فارسی «چیز» به کار رفته است.

«لقد جئت شیئاً امراً. چیزی بزرگ آوردی» (همان: ۳۲۹)

«فإن أتبعنی فلا تسألنی عن شیء حتی احدث لك منه ذکرا. گفتا اگر مرا متابعت باشی هر چه من کنم مپرس که این چرا کردی تا من ترا خود بازگویم سبب آن چیز که کرده باشم.» (همان: همانجا)

ب: «به کار بردن «این» به جای «ال» عربی
مانند: «و این پسرش خال من است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۴)

۳-۱-۱۰- جمع بستن دوباره جمع‌های مکسر عربی

«کتب‌ها» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۱۹۶)، «عجایب‌ها» (همان: ۵۷۷) «اخبارها» (همان: ۸۳۱)

۳-۱-۱۱- در زبان فارسی در هنگام جمع بستن واژه مختوم به الف با «ان» معمولاً از «ی» میانجی استفاده می‌شود تا واژه تنافر حروف نداشته باشد و به راحتی تلفظ شود، اما استثنائاتی در این قاعده در کتاب تاریخ بلعمی دیده می‌شود:

«... و گروهی لشگریان و گروهی دانان و دبیران و ...» (همان: ۸۸)

۳-۱-۱۲- به کار بردن ضمیر متصل به عنوان مفعول: «این مفعول می‌تواند صریح یا غیرصریح باشد. اگر این مفعول صریح باشد با «او را» برابر است و اگر غیرصریح باشد آن را معادل «به او» یا «برای او» و نظایر آنها می‌توان گرفت» (دهخدا، ذیل ش)

ش: «آنکش نه همتا و نه انباز و نه دستور و نه زن و نه فرزند» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۱)

«بهر حربی بزرگ که بودیش آن بگشادی و ظفر یافتی» (همان: ۱۰۱)

ت: «خدای عزوجل گفت گستاخی تات ندهند مکن» (همان: ۳۰۵)

شان: «از نعمت‌های منشان آگاه کن تا شکر کنند» (همان: ۳۲۵)

۳-۱-۱۳- استفاده نکردن از «را» نشانه مفعول:

«من نیز سپاه خویش بیارم و با او حرب کنم» (همان: ۱۴۰)

«پس ابراهیم علیه‌السلام خانه مکه به اسماعیل سپرد» (همان: ۱۷۰)

۳-۲- بعد فکری سبک بلعمی

شاید با خواندن این کتاب نتوان در مورد بعد فکری او به عنوان ویژگی سبکی نظر کاملی داد؛ چراکه این کتاب ترجمه‌ای از کتاب محمد بن جریر طبری است. تنها در مورد قسمت‌هایی که مترجم به اصل کتاب اضافه کرده یا جملاتی که او پس از نقل تواریخ از خود به اصل کتاب افزوده است می‌توان سخن گفت؛ برای مثال در مورد روشن‌بینی بلعمی می‌توان به موردی اشاره کرد که پس از آوردن سه روایت از اسرائیلیات در مورد نحوه مرگ موسی (ع) می‌نویسد: «و این هر سه حدیث خرافاتست و نه از در آنست که اندرین کتاب روایت کنند و خداوندان عقل این حدیث‌ها نپذیرند» (بلعمی، ۱۳۸۵: ۵۰۵)

اما درباره داستان‌هایی که خود به اصل کتاب اضافه کرده است، می‌توان به داستان‌هایی اشاره کرد که مربوط به ایرانیان پیش از اسلام است؛ مانند داستان «بهرام چوبین». با توجه به اینکه او از بلعمیان، یکی از خاندان‌های اصیل ایرانی، بوده و همپای خاندان‌هایی مانند صفاریان، طاهریان، سامانیان و ... در زنده نگه داشتن زبان فارسی و آیین ملی می‌کوشیده، تعجبی ندارد که این گونه روایات را به عنوان تکمله به اصل کتاب افزوده باشد. نظیر این تلاش‌ها را در اشعار شاعران در مورد بلعمی و پدر او می‌توان دید؛ مثلاً صله‌هایی که آنها به شاعران می‌داده‌اند تا فارسی‌گویان را حمایت کنند:

«رودکی‌وار یکی بیت زمن بشنوده است بلعمی‌وار به دو ده صلتم فرموده است» (دهخدا، ذیل واژه ابوالفضل بلعمی)

نتیجه

مقاله حاضر ویژگی‌های سبکی نثر بلعمی را بررسی کرده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد:

۱- نویسنده سعی در بهره‌گیری از واژگان فارسی داشته اما گاهی واژه عربی کوتاه‌تر و مأنوس‌تر را جایگزین واژه عربی کرده است.

- ۲- در نسخه‌های متأخرتر کتاب تغییراتی صورت گرفته است. مانند کنار گذاشته شدن واژگان کهنه و جایگزین شدن واژگان عربی.
- ۳- نویسنده افعال را به شیوه خاص به کار برده است؛ مثلاً از پیشوندهای قدیمی فرا، فرو، باز و ... یا از فعل لازم در معنی متعدی استفاده کرده است. «ب» و «الف» و «ی» را به افعال اضافه، یا از آنها حذف نموده که امروزه این کاربرد متروک شده است.
- ۴- معیارهای زیبایی در نوشتار در زمان بلعمی با امروز متفاوت بوده است؛ مثلاً تکرار اعم از اسم و فعل و حرف و ... در نثر در آن روزگار زیبایی محسوب می‌شده است و امروزه از آن اجتناب می‌شود.
- ۵- نویسنده نهایت دقت را در ترجمه نموده است تا نوشته او تحت تأثیر نحو عربی قرار نگیرد و ابتکاراتی نیز در این زمینه داشته است.
- ۶- بسیاری از واژگان را به صورت قدیمی آنها به کار برده است و شمار زیادی از واژگان به‌کاررفته در این کتاب متروک شده‌اند.

منابع

۱. آشوری، داریوش (۱۳۸۰). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، ج ۱، تهران: آگه.
۲. آیتی، عبدالمحمد و دیگران (۱۳۸۶). *دانشنامه زبان و ادب فارسی*، ج ۲، چ ۱، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳. بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۸۵). *تاریخ بلعمی تکمله و ترجمه تاریخ طبری؛ تصحیح محمدتقی بهار*، چ ۳، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۷۰). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۱ و ۲، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
۵. بی‌نام (۱۳۱۸). *مجم‌التواریخ والتقصص*، چ ۱، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: کلاله خاور.
۶. چگنی، ابراهیم (۱۳۸۲). *فرهنگ دایره‌المعارفی زبان و زبان‌ها*، چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه لرستان و نشر بهنام.
۷. خانلری، زهرا (۱۳۴۸). *فرهنگ ادبیات فارسی دری*، چ ۱، ویراستار محمدرضا جعفری، تهران: نشر نو و معین.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۱-۱۳۹۰). *لغتنامه فارسی (بزرگ)*، ج ۲۹؛ زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا و دانشگاه تهران.
۹. رضازاده ملک، رحیم (۱۳۸۲). *دیباچه شاهنامه ابومنصوری و مقدمه شاهنامه فردوسی*، چ ۱، تهران: گلاب.
۱۰. شریفی، محمد (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*، چ ۱، ویراستار محمدرضا جعفری، تهران: نشر نو و معین.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *سبک‌شناسی*، ج ۲، چ ۹، ویراستار توفیق. ه سبحانی، تهران: دانشگاه پیام نور.
۱۲. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۶). *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۱ (خلاصه جلد ۱ و ۲)، چ ۲۶، تهران: ققنوس.
۱۳. عربی، محمدعلی (۱۳۷۳). «واژه نامه ترجمه تفسیر طبری با معادل‌های قرآنی برخی از واژه‌ها»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، فردوسی مشهد.
۱۴. فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۲). «کاهش صورت‌ها و اشکال متعدد فعل در زبان فارسی ۲»؛ گوهر، شماره ۳ و ۴، فروردین و اردیبهشت ۵۲، صص. ۳۰۵-۳۱۳.
۱۵. کمیلی، مختار (۱۳۹۰). «درآمدی بر سبک‌شناسی آثار ظهیری سمرقندی»، *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، شماره ۱، سال سوم، پیاپی بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص ۹۲-۷۵.
۱۶. معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی معین*، چ ۱ رقیعی، تهران: فرهنگ ماهرخ.
۱۷. مقدادی، بهرام (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی*، چ ۲، تهران: فکر روز.
۱۸. موفق هروی، ابومنصور علی (۱۳۸۹). *الابنیه عن حقائق الادویه*، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.